

تربیت به عنوان حق

در نظام حیات اسلامی اصل بر این است که کودک امانتی از سوی خداست و مسئولان و مربیان را وظیفه به ادای این امانت بنحوی شایسته است .

از سوی دیگر تربیت حق کودک است پس در ادای این حق برای والدین ، اعضای جامعه دولت و نیز خودش تکلیف و بدهکاری است ، بی شک سهل انگاری و بی توجهی باین تکلیف مسئولیت و عقوبت در پی دارد .

وظیفه و مسئولیت در این زمینه بحرکت در آوردن طفل و سیر دادن او بسوی هدف و حلی کردن این پدیده حقی است همانگونه که دانه در خاک ، در سایه رعایت قواعد کشاورزی رشد میکند ، بهمانگونه که سنگ معدن در سایه دیدن حرارت و فشار و در زیر ضربات اندیشیده پتکها تخلیص و صاف و صیقلی میشود کودک نیز در سایه رعایت

اصول و مبانی تربیت اسلامی

دکتر علی قائمی

ضوابط و فنونی ساخته و پرداخته میگردد .
تلقی تربیت بعنوان حق کودک از افتخارات
اسلام است و بر اثر آن امکان رشد و تعالی
برای فرد و جامعه حاصل میشود و عامل
انحطاط از فرد و جامعه دور وزدوده میگردد .

غایبها و اهداف

تربیت را از یک نظر دو غایت اساسی
است : ۱- آماده کردن فرد برای خوب
زیستن و بهره مندی کامل و مشروع از مواهب
این جهان . ۲- کسب آمادگی برای ادامه
زندگی در جهان واپسین ووصول به کمال
بینهایت . از سوی دیگر تربیت دارای دو
جهت و جنبه است : فردی و جمعی ، والدین
و مربیان مسئول رسیدگی و توجه باین
جهتند

در جنبه فردی

: اصولی که در این زمینه
مورد نظر است بدینفرارند :
- جنبه دانائی ، توانائی ، تمیز او باید
مورد عنایت قرار گیرد .
- جنبه استقلال فرد در زمینههای سیاسی ،
اقتصادی ، فرهنگی ، و . . . مورد توجه
باشد .
- فردی پیروانند که درست بیندیشد ،
سرنوشت خود را بسازد و بتنهایی ادامه

حیات دهد .

- استعداد انجام کار بدنی ، فکری بتناسب
خلقت ، با تسلط بر عواطف مورد نظر باشد
- راه خود را پیدا کند و تعقیب نماید اگر
چه اجتماع با آن مخالف باشد .
- قادر به خودشناسی ، خودپروری ، رشد
شخصیت ، لیاقت اقتصادی ، احساس
مسئولیتهای بدنی ، اجتماعی ، سیاسی
گردد .

- مجاهد در راه خدا و مهاجر الی اله باشد و
به احیای حقوقش بپردازد .
- نیازهای معقول و متعارف خود و جامعه را در
حدود امکان و متعارف برآورده سازد .

در جنبه جمعی

: اصولی که در این زمینه
باید مورد نظر باشد بدینقرار است :
- برادری با همکیشان
- عدل و انصاف با دیگران
- متعهد و صادق در برخوردها
- خیرخواه جمع و هادی آنها
- مبارزه با هوی آلوده
- محیط سازی و تلاش برای اصلاح
- کوشش بر رشد و ارتقاء اجتماع
- در مراحل عالی عاشق خدمت ، فداکاری و
ایشان .

— در آن اصل بر هدایت و جهت دادن بسوی الله است

— از قوه به فعل درآوردن استعدادها در جهت رشد و ارتقاء آدمی مورد نظر است
— آشنا کردن او با فطرت خود و با خویشتن خویش باید اصل باشد
— آدمی باید با خود و با طبیعت خویش صلح کند

— در سازندگی و بازسازی آنچنان شود که لایق مقام خلیفه‌اللهی و مقام قرب کمال بی-نهایت گردد .

۳- در رفع نیازها

: کودک هم چون پدیده-های جاندار دیگر دارای نیازها و احتیاجاتی است ، این نیازها مادی و غیر مادی هستند
— اصل بر این است که نیازها اصلاح ، تعدیل و برآورده گردند .
— در برآوردن آن افراط و تفریط نباشد .
— رفع نیازها مصالح فرد و جامعه مورد نظر باشد .

— اهمیت نیازهای غیر مادی کودک کمتر از نیازهای مادی نیست .

— در رفع نیازها جنبه توازن و تعادل بین جنبه‌های مادی و غیر مادی مطرح باشد .
— از سنین تمیز و تشخیص خود طفل هم برای رفع نیازهایش بکار و تلاش افتد .

حقوق کودک بر والدین و مربیان آن بسیار و از یک دید در سه قسمت قابل بخش است :

۱- در زمینه آموزش

: در آموزش این جوانب

و زمینه‌ها باید مورد نظر باشد :

— آموزش مسائل اساسی چون خواندن ، نوشتن ، حساب کردن
— آموزش ضروریات زندگی ، در آنچه که مربوط به زندگی حال و آینده فرد میشود
— آموزش روابط علت و معلولی ، مفاهیم و مصداق‌ها برای درک اشیاء و پدیده‌ها
— آموزش فنون نظامی چون تیراندازی ، سواری ، شنا
— آموزش قرآن ، دروس زندگی ، اخلاق و معنویت ، حقیقت و اصولاً آنچه در زندگی بزرگسالی بکارشان آید

۲- در جنبه پرورش

: در تربیت اسلامی

اصل بر این است پرورش که بعنوان زائده‌ای در کنار آموزش بحساب می‌آید اصالت پیدا کرده و محقق گردد و تزکیه خود اصلی باشد برای فلاح و سعادت

از حقوق کودکان پرورش ابعاد وجودی است و ما لاقلاً درباره سه بعد وجودی او بحث میکنیم :

۱- بعد تن

اصل براین که بدن انسان چه در دوران حیات و چه پس از مرگش محترم است .
 - بدن باید از طریق مراقبتهای لازم رشد و پرورش یابد (المومن القوی خیر من المومن الضعیف) .
 - وارد آوردن لطمه و صدمه بر بدن ، بجز از طریق شرع نوعی گناه محسوب میشود .
 - برای رشد و پرورش اعضاء و علم پرورش بعد روحی بازی کودکان امری لازم شناخته شده است .

- پرورش ماهیچهها برای داشتن یک حیات فعال مورد نظر است و هم برای یافتن قدرت دفاعی و رفع دشواریها و موانع .
 - غرض در رشد تن پروراندن بدنهای سالم و مناسب است نه پرورش قهرمان .

۲- پرورش ذهن

: از حقوق کودکان بر

والدین و مربیان پرورش ذهن است .

- در حیات اسلامی به تعقل ، تدبیر ، برهان ، استدلال ، تفکر توجه شده است (وَیَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لَا یَعْقِلُونَ) .

- قوه دراکه ، حافظه ، اراده و پرورش برای داشتن وجهه عقلانی باید مورد نظر باشد .
 - تفکر مورد توجه اسلام است و فکرها باید پرورده شوند و توسعه یابند تا امکان تفحص و تحقیق باشد .

- کودک باید بتواند بعدها تمیز خیر و شر دهد و این از طریق پرورش عقل و وجدان است .

- شناخت امور و تشخیص مشکلات و مناسبات در سایه رشد و پرورش ذهن و از حقوق کودکان است .

- ابتکار ، خلاقیت ، قدرت حل مسائل ، یافتن راههای جدید برای موفقیت در ارضای خواستههای مشروع و انتخاب موثرترین راه در سایه پرورش ذهن است .

۳- بعد روان

: از حقوق کودکان یکی یافتن هدایت است و تربیت اسلامی از یک دید نوعی هدایت میباشد .
 - رساندن شخصیت افراد بمرحله رشد اصلی در تربیت است .

— دوران کودکی نباید دوران مزاحم بحساب آید تا طفل در غل و بند قرارگیرد بلکه دوران آزادی کودک است .

— ضرورتی نیست که دوران کودکی کوتاه گردد بلکه باید سعی بعمل آید تا طفل در آن پخته ، ورزیده و مجرب گردد .

— عظمت انسان در این دوره آغاز میشود و بهمین نظر از حق اولویت در تربیت برخوردار است .

— پیوند عاطفی بین کودک و خانواده سرنوشت ساز است و طفل تا ۷ سال جداً باید در آغوش خانواده باشد .

— فعالیت‌های کودک آزاد ولی هدایت شده است تا در آن امکانات ذاتی از قوه بفعل در آید .

— حقوق کودک بر والدین در این سن بیشتر از دیگر سنین زندگی است .

حقوق بر چه کسانی

اینکه کودکان بر چه کسانی حقوق دارند و یا بعبارت دیگر چه کسانی به او بدهکارند میگوئیم از نظر اسلام :

— مسئولیت آموزش و پرورش او نخست بر عهده والدین است .

— والدین در انتخاب نوع تربیت برای فرزندان اولویت دارند .

— مردم اجتماع ، کسان و بستگان طفل پس از والدین مسئول تربیت او هستند .

— وظیفه مربیان ایجاد زمینه برای رشد عاطفی و تحت کنترل درآوردن آن است .

— ایجاد سازندگی و بازسازی ، تزکیه و اصلاح از دیگر حقوق است .

— آماده ساختن فرد برای برخورد صحیح با حوادث و تصمیم گیریهای عاقلانه باید مورد نظر باشد .

— پرورش کودک باید بگونه‌ای باشد که حقوق انسانی را مورد احترام قرار دهد .

— آراستگی روان به فضائل ، یافتن زمینه برای کسب تقرب در پیشگاه الهی بعد مورد نظر دیگری است .

تکلیف به دوران کودکی

— از نظر تربیت اسلامی کودکی دوران مهمی از حیات و حتی از جهاتی دوران تکون و تکوین است .

— آموزش دوران کودکی چون نقش در سنگ بحساب میآید .

— روان کودک در این دوران چون زمینی قابل کشت تعبیر شده که هر بذری در آن میباشند رشد خواهد کرد .

— کودک خالی از لذهن بدنیا میآید و این والدین و مربیان هستند که آن را بگونه‌ای پر میکنند .

برای امکان اوج‌گیری او باشد .
- تجربه علمی در زندگی این جهانی نیز
مؤید همین عمل و نظر است .

ضوابط تربیت

والدین و مربیان برای ادای حقوق کودکان به
ضوابط و اصولی نیاز دارند که اهم آنها
بدین‌قرارند :

- اصل بر احترام به کودک و بزرگداشت اوست
- اجرای هر حکم و دستوری درباره طفل باید
براساس ضوابط الهی باشد .

- روابط و مناسبات با کودک نمیتواند سرسری
و بیحساب و یا براساس خواست شخصی
والدین پایه‌گذاری شود .

- اصل آزادی ، تکمیل و تکامل ، پذیرش
تفحص و کنجکاوی ، امکان تعقل و تدبیر آزاد
باید مورد نظر باشد .

- جور و تبعیض درباره کودکان روانیست .
- اعمال قدرت و سندیّت برای سازندگی
و اصلاح مورد قبول است .

- محبت و حمایت ، تحسین و تشویق ، پند و
اندرز ، تذکر و اخطار ، ملامت و قهر ، توبیخ
و تهدید مقدم بر تنبیه است .

- و ایجاد محیط سالم برای رشد همه جانبه در
همه موارد اصل است .

بقیه در صفحه ۳۹

- اگر مصالح کودک در خطر باشد دولت
اسلامی باید درباره او اقدام کند .
- خود فرد نیز از دورانی که بسن تمیز
میرسد درباره خویش وظیفه اصلاح ،
سازندگی ، و دادن رشد و ارتقاء را دارد .
- در جمع همه افراد وظیفه دارند دست
همکاری بیکدیگر داده و در تحقق تربیت طفل
اقدام کنند .
- زیرا اصل بر این است که فرد در حیات
جمع و جمع در حیات فرد موثر است .

امکان تربیت

: از دیدگاه اسلام امکان
تربیت وجود دارد : زیرا :

- کودک ذاتاً تربیت پذیر است و انعطاف پذیر
- زمینه‌هایی در او موجود است که با استفاده
از آن میتوان او را ترقی داد .

- فطرت او با خدا و با زمینه‌های کمال و بی-
نهایت جوئی آشناست .

- هرکس در سایه هدایت از هر سطحی به
سطح بالاتر و یا پائین‌تر میتواند ارتقاء یابد و
یا سقوط کند .

- ارسال رُسل براساس اصل امکان تغییر
پذیری است .

- تکلیف به نظارت اجتماعی ، امر بمعروف و
نهی از منکر نیز بر همین اصل و اساس استوار
است .

- وجود نفخه الهی در انسان میتواند دلیلی

جهان هستی چگونه جهانی است ؟ آیا میشود گفت : هستی مساوی است با کرامت و فضیلت ؟ آیا اگر هستی مساوی کرامت و فضیلت باشد ، صحیح است که گفته شود آنچه در هستی خود کامل تراست ، ازارزش و کرامت بیشتری برخوردار است و آنچه در مرتبهای پائین تر قرار دارد از ارزش کمتری برخوردار است ؟

گویا مولوی جهان را بهمین چشم میگرد که میگوید :

از جمادی مُردم و نامی شدم

و ز ناماً مُردم ز حیوان سرزدم

مُردم از حیوانی و آدم شدم

پس چه ترسم کی زمردن کم شدم؟

به نظر وی جماد بودن ارزشی است که به وسیله نامی شدن و حیوان شدن و آدم شدن فزونی مییابد و اگر این شدنها ادامه یابد ، به مرتبهای میرسد که " در وهم ناید " و اما عدم یا معدوم چیزی نیست که کرامت یا ارزشی داشته باشد .

ازاین نظر میتوان فضیلتها و کرامتها را به " مطلق " و " نسبی " تقسیم کرد ، همانطوریکه خداوند " موجود مطلق " و دیگر موجودات " موجود نسبی " هستند ، خداوند " فضیلت مطلق " و " کرامت مطلق " و موجودات دیگر " فضیلت نسبی " و



"کرامت نسبی" هستند. باز مولوی میگوید
 ما عدم هائیم وهستی هانما
 تو وجود مطلق وهستی ما
 امورنسی همواره باید بایک امر مطلق
 سنجیده شوند واگر مطلق نباشد، یا از
 آن مطلق صرفنظر گردد، برای آن امورنسی
 ارزشی واعتباری نیست.

پس محور کرامت وفضیلت، وجوداست و
 مبداء همه کرامتها وفضیلتها خداست و در
 مقایسه با کرامت وفضیلت اوست که درجات
 و مراتب کرامتها و فضیلتها نیز مشخص
 میشود.

برای پاره‌ای از کرامتها و فضیلتها انسان
 عوض مادی درنظر میگیرد و آنها را با پول یا
 کالا معاوضه میکند، اینگونه کرامتها و
 فضیلتها همان ارزشهای مادی هستند. اما
 پاره‌ای از کرامتها و فضیلتها هستند که با
 پول وکالا قابل معاوضه نیستند ودرعین حال
 حتی مادی‌ترین انسانها ومادی‌ترین مکتب‌ها
 نمیتوانند آنها را بطورکلی نادیده بگیرند
 و برآنها خط بطلان بکشند.

قرآن مجید، در موارد بسیاری انسان‌را
 متوجه این نکته لطیف توحیدی میکند که
 خدا مبداء همه ارزشهای مادی ومعنوی است
 وبنابراین، او کرامت مطلق وفضیلت مطلق
 است.

باین آیات شریفه قرآنی توجه کنید:
 ۱- ذَلِكُمْ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ
 ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (سوره جمعه آیه ۴)

این است فضل خداوند که بر هرکه خواهد
 میدهد و خداوند دارای فضیلت بزرگ است.
 کلمه "ذَلِكُمْ" اشاره است بآنچه درآیه قبل
 درباره بعثت پیامبر ووظیفه‌ای که او از جانب
 خداوند نسبت به تزکیه و تعلیم مردم
 عهده دارد، آمده است.

بنابراین، کسی که برای چنین وظیفه‌ای
 ماموریت یافته، دارای فضیلت است ومنبع و
 سرچشمه این فضیلت، خداست.

۲- فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ
 ابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ (سوره جمعه آیه ۱۰)
 هنگامی که نماز جمعه به پایان رسید، در
 روی زمین پراکنده شوید و از فضل خداوند
 طلب روزی کنید.

از این آیه، اینگونه استفاده میشود که رزق و
 روزی هم فضیلتی است که باید در طلب آن
 بود واصل ومبداء این فضیلت نیز خداست.
 ۳- تَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ
 الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (سوره مومن آیه ۱۱۶).

بزرگ و متعالی است خداوندی که به حق
 پادشاه است وجز او که پروردگار عرش و دارای

کرامت مطلق است، معبودی نیست.
 ۴- أَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ
 فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (سوره فجر آیه ۱۵).

هنگامی که خداوند انسان را میآزماید و به او
 کرامت و نعمت میدهد، میگوید:

خداوند به من کرامت کرده ومرا گرامی داشته
 است.

از این آیه استفاده میشود که مبداء کرامتها

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاَهُمْ فِي الْبُرُ
الْبَحْرِ وَفَضَّلْنَاَهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا
تَفْصِيلاً (سوره اسراء آیه ۷۰) .

ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و آنها
را در خشکی و دریا حمل کردیم و آنها را بر
بسیاری از مخلوقات فضیلت عطا کردیم .

همانطوری که میان جمادات و نباتات و
حیوان و انسان تفاوت است و اگر از جمادات
شروع کنیم ، باید یک قوس صعودی طی کنیم
تا به انسان برسیم و یا بالعکس اگر از انسان
شروع کنیم ، باید یک قوس نزولی طی کنیم
تا به جمادات برسیم ، در میان خود
جمادات یا نباتات یا حیوانات یا انسانها
هم تفاضل است و بسا جمادی بر جمادی
فضیلت دارد و از کرامت بیشتری برخوردار
است ، یا درختی نسبت به درختی یا
حیوانی نسبت به حیوانی یا انسانی نسبت
به انسانی برتری پیدا میکند .

نیز خداست .
کرامتها و فضیلت های اکتسابی و ذاتی .

با یک نگاه نه چندان سطحی به جهان
هستی متوجه میشویم که کرامتها و فضیلت های
موجودات بر دو گونه است :

یکی آن کرامتها و فضیلت هایی که ذاتی و به
تعبیر لطیف تر ، خدادادی است و دیگر
آنهایی که اکتسابی و تحصیلی است .

کرامتها و فضیلت های تحصیلی ویژه انسان
است ، منتهی در وجود انسان استعدادی
نهفته است که میتواند با کوشش و تلاش ، آن
استعداد نهفته را به فعلیت برساند . در
حالی که در موجودات دیگر چنین استعدادی
نیست . بنابراین ، میشود گفت : خود
همین استعداد خداداد ، در مورد انسان
یک کرامت و فضیلت است و به همین جهت
است که قرآن کریم میگوید :



باز هم در این زمینه از قرآن الهام میگیریم :
 ۱- وَفِي الْأَرْضِ قَطْعُ مَجَاوِرَاتٍ وَجَنَاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرِ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنَقْضُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ (سوره رعد آیه ۴) .

در زمینه قطعه‌هایی مجاور و باغ‌هایی از انگور و گشترارها و تخلستانی انبوه و غیر انبوه است که بیک آب ، شرب میشوند و بعضی را بر بعضی در خوردن فضیلت بخشیده‌ایم .
 ۲- الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ (سوره نساء آیه ۳۴) .
 مردان بر زنان قوامند ، به جهت اینکه خداوند بعضی از آنها را بر بعضی فضیلت داده است .

۳- لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ (سوره نساء آیه ۳۲) .
 آنچه را که خدا بوسیله آن بعضی را بر بعضی فضیلت داده ، آرزو نکنید .
 مردان و زنان را از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است .

۴- وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ فَضَّلُوا بَرَادِي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِعَمَلِهِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (سوره نحل آیه ۷۱) .

خداوند بعضی را بر بعضی در رزق و روزی فضیلت بخشیده است ، اما آن کسانی که فضیلت داده شده‌اند ، روزی خود را به بردگان نمیدهند که همگی برابر باشند .

آیا نعمت خدا را انکار میکنند !؟

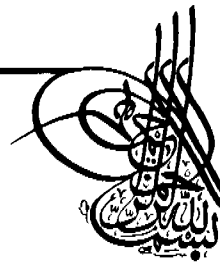
۵- وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (سوره اسراء آیه ۵۵) .
 ما بعضی از پیامبران را بر بعضی فضیلت بخشیدیم و کتاب زبور را به داود دادیم .

پس علاوه بر اینکه انسان به واسطه استعداد تحصیل فضائل و مکارم اختیاری بر موجودات دیگر عالم طبیعت برتری دارد و به گفته عرفاء " باب‌الله " است و موجوداتی که به مقصد " الی‌الله " در تکاپو هستند ، باید سرانجام از این " دروازه " عبور کنند در میان خود انسانها نیز تفاضل است و این انسان است که به حسب استعداد ذاتی و خدا خدادادیش آنچنان پیش میرود که بقول مولوی :

احمدار بگشاید آن پُرَجَلِیل

تا ابد مبهور ماند جبرئیل
 از اینجا معلوم میشود که انسانها میتوانند در عرصه یک میدان پهناور و بی انتها به مسابقه پردازند و در راه کسب فضایل و مکارم تلاش کنند ، بدیهی است که با توجه به آنچه قبلاً گفتیم : از آنجا که مبداء همه فضائل و مکارم خداست ، به هیچوجه انسان در این کوشش‌ها و تلاش‌هایی نیاز از خدا نیست و اگر بخواهد خدا را بکلی فراموش کند یا در عرض اهداف دیگر قرار دهد ، گرفتار کفر یا شرک خواهد شد .

بقیه در صفحه ۵۴



سید علی اکبر حسینی

سخنی با مادران

لیاقت و توان فرزند شما ایمان دارد؟ ای کاش سخنش را درباره توان انسان و توان باور انسان از زبانش شنیده باشید، که در این صورت والاترین رهنمود تربیت فرزند را از او شنیده و فرا گرفته‌اید.

جمله زیبا و پرمعنایش را دوباره بخاطر بیاورید: "انسان اساس پیروزی است" "باور انسان اساس تمام امور است" شما خودتان می‌توانید، این باور اسباب این شد که آن کار بزرگ و معجزه آسا را (انقلاب اسلامی را) انجام دادید. باورتان باشد که خود ما هم می‌توانیم، اساس این باور است "اگر باورتان این باشد که ما می‌توانیم مستقل باشیم وابسته به غیر نباشیم، خواهید توانست".

عظمت انسان و باور انسان.

سخنان امام درباره عظمت و قدرت باور انسان بر اساس آیات قرآن و احادیث ائمه اطهار می‌باشد و اسلام این چنین عظمتی را برای انسان و برای باور او قائل است و به حق این چنین است، برای نمونه این سخن امام صادق را با دقت بشنوید: "مَا ضَعْفُ بَدَنِ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ الْإِرَادَةَ" یعنی هیچ بدنی برای انجام هیچ کاری ضعیف نیست، وقتی که اراده و خواست و باور انسان برای کار قوی باشد، و به اصطلاح "خواستن توانستن است" یعنی اگر انسان با قطع و یقین انجام کاری را اراده کرد و خواست، آن کار انجام پذیراست و یقیناً انجام خواهد شد. فقط

سلام گرم و درود فراوان نثار شما مادران شما انسان پروران، سلام و درود خدا بر شما انسانهای شایسته که انسانیت در دامان مهتران پرورش می‌یابد و در سایه درخت بلند ایثاران آرام می‌گیرد.

شما مادرگرمی حتما یکی از والاترین اصول تربیت را، از رهبر و امامان درباره "باور" شنیدید. آیا آن سخن والا و پر محتوی را شنیدید؟ آیا شنیدید که او چقدر به عظمت انسان ایمان دارد؟ آیا شنیدید که او چقدر به لیاقت و توان انسان، اعتقاد دارد؟ روشن تر و جزئی تر بگویم: آیا شنیدید که او چقدر به لیاقت و توان شما و به

مهم اینست که انسان بخواهد وبه تعبیر امام " اگر باورتان این باشد که ما میتوانیم ، خواهید توانست " .

از این رهنمود اسلام در مورد عظمت قدرت اراده وخواست انسان چگونه استفاده میکنید ؟ شیوه سخن ورفتار خود را در ارتباط با فرزند خود ، چگونه می‌پسندید ؟ آیا تغییری در شیوه سخن ورفتار خود میدهید ؟ شاید برسید چه تغییری لازم است ؟ شاید هم تغییری لازم نباشد ورفتار و گفتار شما کاملاً با این اصل مطابق وهماهنگ باشد ولی خوبست برای اطمینان بیشتر به این توضیح توجه کنید :

برخی از مادران ، والبته بندرت بیشتر روی عیبها و ناتوانیهای فرزند خویش تکیه میکنند ، عیبهای را برخش میکنند ، ناتوانیها و اشتباهاتش را دوباره وچند باره به او میگویند و یادآوری میکنند که مبادا تکرار کند ، در صورتی که نادانی و ناتوانی و نارسائی در کودکان کاملاً طبیعی وکودکان وقتی دنیا میآیند کاملاً نادان و ناتوان بدنیا میآیند " والله اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئا " و خدا شما را از شکمهای مادرانتان خارج کرد ، درحالی که هیچ نمیدانستید .

والبته شما این چنین نیستید که روی عیبها ونارسائیهای فرزند خود تکیه کنید بلکه برعکس بجای یادآوری اشتباهاتش ، خوبیهایش را یادآوری وتکرار میکنید

وبتدریج او را بر توانائیهایش واقف میکنید خوبیهایش را میگوئید وباز میگوئید وبا تکیه بر توانائیهایش بحق این باور را در او ایجاد میکنید که " او میتواند و خدا او را یاری میکند " .

مبادا در فرزند خود شک وتردید ایجاد کنید ومبادا او را در کارهایش هرچند ناقص و نارسا دلسرد کنید ، بلکه برعکس در کارهایی که انجام میدهد ، حدود توانائی او را که بسیار اندک است ، در نظر بگیرید و به نقصها ونارسائیها کمتر بنگرید وهرچه بیشتر به نکات مثبت وارزشمندکارش توجه کنید و در حد مطلوب او را تشویق وتقدیر کنید . بگذارید فرزند شما باور کند که میتواند ، دست ودلش در انجام کارها نلرزد وهرچه بیشتر " باورتوانائی " را در او عمیق عمیقتر کنید و در عمل هم واقعا کارهایی را از او بخواهید که میتواند وبخوبی قادر است که انجام دهد .

بیان یک مشاهده .

در منزل یکی از آشنایان بودم ، پسر چهار پنج ساله شان دفتر نقاشی خود را آورد ودر حضور پدر ومادارش دفتر را باز کرد که بمن نشان بدهد ، آثار نیوغ واستعداد فراوان وسرشار کودک در نقاشیهایش پیدا

با آن پدر و مادر قرار گذاشتیم که از کودک خود همانقدر را بخواهند که میتواند او را نسبت بکارش مطمئن سازند و فقط به او بگویند : آفرین خیلی خوب کشیدی و مخصوصا از اینگونه جملات باورآفرین تا هفت سالگی حداکثر استفاده را بنمایند و هرگز از او کاری را نخواهند که نمیتواند .

نتیجه‌گیری و تکمیل .

شمامادر گرامی باید با جملات شوق‌انگیز و باورآفرین ، قدرت تفکر ، قدرت خواست و اراده را در فرزند خویش پرورش دهید ، به جای بکارگرفتن جملات یاس‌آور و ملال‌انگیز بیشتر از کلمات مثبت و تحسین‌کننده استفاده نمائید و او را نسبت بناتوانیهایش واقف کنید و نسبت به اراده پروردگار و آهنگ کلی حیات و خلقت ، خوش باور تربیت کنید همیشه به او بگوئید که میتواند ، به او بگوئید که از خدای بزرگ یاری خواهد و اقدام کند ، به او بگوئید که میتواند و توانائی خود را بیازماید .

در پایان به این سخن رسول خدا که از قول پروردگار متعال بیان فرموده است ، توجه نمائید : " من با بنده‌ام همانگونه رفتار میکنم که به من گمان میبرد ، پس جز خیر و خوبی به من گمان میرسد .

در این حدیث قدسی بارزش " باور انسان " اشاره شده است : یعنی جریان زندگی و

بود ، بترتیب از اول دفتر نقاشیهایش را توضیح میداد ، زاویه‌های مختلف کارش را بیان میکرد و من با این که از پیشتر او را می‌شناختم و استعداد و نبوغش را میدانستم تعجب میکردم و از قدرت ابتکارش لذت میبردم ، واقعا هر صفحه را بهتر از صفحه پیش کشیده بود ، ولی یک نکته مرا خیلی متاثر کرد و آن این بود که : وقتی هر نقاشی را کاملا شرح میداد ، آخر چهره اش درهم میشد و میگفت : نه ! این خیلی خوب نشده و با شرمندگی از آن میگذشت و با شوق علاقه بشرح نقاشی بعدی میپرداخت ، و در پایان دوباره همان جمله را با همان حالت ناراحت تکرار میکرد : نه ! این هم خیلی خوب نشده .. با این که کارش واقعا عالی بود ولی نسبت به همه کارهایش تردید داشت و هیچ یک را نپذیرفته بود و از این جهت بشدت رنج میبرد .

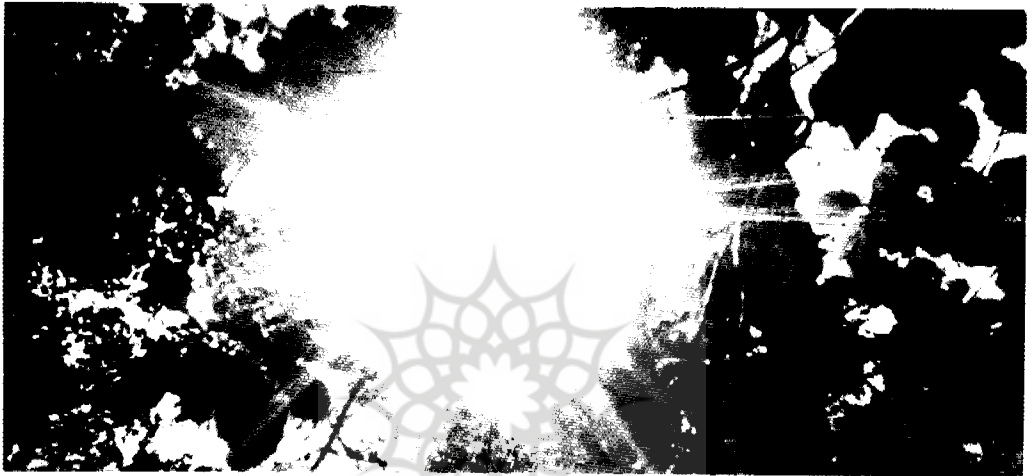
به پدر و مادرش گفتم : درباره نقاشیهای کودک خود چه میگویند ؟ گفتند : خیلی خوب کشیده ولی پسرما باید خیلی بهتر از اینها بکشد . وقتی که کودک با ناراحتی و شرمندگی دفتر خود را برداشت و از اطاق بیرون رفت ، گفتم : ای کاش کار کودک خویش را در همین می‌پذیرفتید و این همه زهر ناباوری درجان او نمی‌ریختید ، مگر نمی‌بینید از این زهر ناباوری چقدر رنج میبرد ؟ و پس از صحبتها و گفتگوهای مفصل

موفقیتها و پیروزیها و شکستهای انسان را ،
 خدای متعال بر اساس باور و ایمان انسان مقدر
 میفرماید ، اگر باور نیکو به پروردگارش
 داشته باشد ، باید یقین داشته باشد که
 خدای مهربان ، جز خیر و خوبی برای او
 مقدر نمیفرماید ، خدا همان یقین او را به
 پیروزی و موفقیت برمیآورد و موفقیت و پیروزی

دهید :

اول این که متناسب با سن و توان او به او
 بفهمانید که : خواست و باور واقعی او
 سرچشمه توان اوست و این باور را در او
 پرورش دهید .

و دوم این که : او را به جریان زندگی
 خوشبین تربیت کنید و او را به الطاف



نصیحت میبکند .

پروردگارش مطمئن سازید .

ولی اگر تردید و شک به خود راه دهد و به
 خدایش بدگمان شود خداهم با گمان
 بدش با او رفتار میکند ، پس مایه سعادت و
 منشاء خوشبختیهای فرزند شما باورهای نیکو
 و واقعی اوست ، باور و ایمان او به مهر و رافت
 و خیرخواهی پروردگارش ، باور و ایمان او به
 قدرتهائی که خدا در نهاد او قرار داده است
 و شما مادر ارجمند میباید این اصل اساسی
 تربیت را سرلوحه برنامههای تربیتی خود
 قرار دهید و گفتار و رفتار و برخوردهای خود را
 با فرزند خود ، بر اساس این دواصل ترتیب

شیوههای اجرای این دواصل اساسی را در
 سخنهای بعد خواهید شنید که همراه با
 مشاهدههای مفید تربیتی برای شما مادر
 گرامی ، بیاری خدا باز خواهیم گفت . با
 تشکر از شما که مدتی از وقت گرانبهای خود
 را صرف مطالعه این نوشته نمودید ، آن را
 پایان میبرم و از شما میخواهم که اگر
 رهنمودهای این نوشته را مفید و موثر یافتید
 که حتما خواهید یافت خواندن آنرا به
 صمیمیترین دوستان و خویشان خود توصیه
 کنید . خدا حافظ

مَنْ ضَنَّ بِعَرِضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ

احادیث و روایات

روحیه ستیزه جویی در افراد



شده هریک دنبال بحث را گرفته کوتاه نمی-
آیند اینگونه رفتار را جدال و مراء گویند .
این بیماری روحی گاهی بعنوان لجبازی
ظاهر میگردد و زمانی در قالب مباحثه و
مناقشه مجسم میشود و گاهی هم در لباس مراء
و جدال در میآید گرچه برخی از دانشمندان
لغت مدعی هستند که مراء برای فضل فروشی
و خودنمایی است درحالی که جدال عاجز
کردن طرف است بعضی دیگر میگویند جدال
در امور علمی است و مراء در غیر مسائل
علمی است ولی آنچه که مسلم است همه
اینها از یک انحراف روحی یعنی ستیزه جویی
سرچشمه میگیرد و زیان آور است مگر آنکه اثبات
اصول اعتقادی و یا احقاق حقوق مالی و غیره

مَنْ ضَنَّ بِعَرِضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ

(علی علیه السلام)

هرکه با بروی خود پایبند است باید جدال
نکند . ضَنَّ بخل : ضنین : بخیل
لغات : الممارات والمراء : المجادله
فلا تمارفیهم : ای لاتجادل
یکی از روحيات انسانی که از نظر فردی و
اجتماعی بسیار خطرناک است روحیه ستیزه -
جویی است . بسیار دیده میشود که در
مسائل جزئی و کوچک بین افراد خانواده یا
بین کارمندان اداره و موسسات بگو و نگو واقع

ضرورت آنرا ایجاب نماید آنهم با رعایت شرایط خاصی که بنام مجادله احسن نامیده شده است .

یکی از معلمان تربیتی میگفت از مباحثه و مناقشه آنچنان باید گریخت که از زلزله هولناکی می‌گریزیم .

بدون تردید این حالت انحرافی معلول خود پسندی است اشخاصی که مبتلا باین عارضه روحی هستند اگر غریزه خودخواهی را تعدیل نمایند میتوانند خود را از این بیماری کشنده نجات دهند درحقیقت دراین نوع افراد امیال فردی تقویت شده و در عوض امیال اجتماعی از بین رفته یا در کم‌آل ناتوانی وجود دارد .

لجبازی و اثرات شوم آن

درمیان افراد

اجتماع اشخاصی برخورد میکنیم که مردم از نزدیک شدن و معاشرت با آنها خودداری میکنند پس از بررسی معلوم میشود که عامل این فرار و گریز بیماری خطرناکی است که دراین عده وجود دارد مثلا میگویند فلان شخص بمرض جذام مبتلا است خود او باین حقیقت پی برده حس میکند که دیگران از او فاصله میگیرند دوستانش درموارد برخورد و دیدار از ملاقات با او ناراحت شده سعی میکنند هرچه زودتر او را تنها بگذارند .

مشابه این فرار و گریختن از افراد لجباز و یک دنده است اینگونه افراد از نظر وضع

اجتماعی در حکم مریضی هستند که همه از مرض او ناراحت بوده رشته معاشرت و رفاقت با او را بریده او را منزوی میسازند چنین افرادی از شیرینی و حلالت صمیمیت و دوستی یاران با وفا بی‌نصیب هستند زیرا دوستانی ندارند که از منافع معاشرت با آنان

برخوردار گردند علی‌علیه‌السلام میفرماید :
اعجز الناس من عجز عن اكتساب الإخوان و اعجز منه من ضيع من ظفر به منهم :

ناتوان ترین مردم کسی است که از دوست‌یابی ناتوان باشد و ناتوان تراز او کسی است که دوستان خود را از دست بدهد .

از این بیان بخوبی میتوان استفاده کرد که ناتوان‌ترین افراد اجتماع اشخاص لجوج و ستیزه‌جو هستند شخص لجباز برایش موضوع خاصی مطرح نیست در هر موضوعی خواه کوچک و یا بزرگ باسخنان زهراگین باطرافیان و دوستان حمله کرده عقیده آنان را باطل شمرده و فکر و عقیده خود را بر دیگران تحمیل میکند شاید افراد نادری باشند که در برابر سیل تحقیرها ایستادگی کنند تا رشته دوستی خود را قطع نمایند ولی بیشتر مردم تاب مقاومت نیاورده بدوستی خود خاتمه میدهند بهمین علت شخص لجوج روز بروز دوستان خود را یکی پس از دیگری از دست میدهد .

نکته ظریفی که حتما باید بدان توجه داشت



اینست که در مجادله بیشترین لطمه‌ها به آبرو و حیثیت دو طرف جدال کننده وارد میشود زیرا در شدت هیجان و بحران بحث و گفتگو حمله‌ها و تندیدها متوجه طرفین شده اصل بحث مغفول عنه میماند و همین مرحله خطرناک از جدال است که دشمنی و کینه‌توزی را بوجود آورده پیوند دوستی را متزلزل میسازد علی‌علیه‌السلام میفرماید هر که بآبروی خود بخل میورزد باید از جدال کردن پرهیز کند ضمناً ناگفته نماند که از کلمه ضنین چنین استفاده میشود که آبرو و حیثیت مهمترین چیزی است که در نگهداشت آن آنقدر باید تلاش کرد که بگویند همانند افراد بخیل بخل ورزیده است .

از برخی از روایات اسلامی چنین استفاده میشود که خداوند هر دشواری و سختی را برای مومن می‌پسندد ولی راضی نمیشود که کمترین لطمه‌ای بآبروی او وارد شود .

رسول خدا (ص) میفرمود : که جبرائیل در هیچ موضوعی باندازه ترک جدال بمن سفارش ننمود زیرا مرا و جدال موجب هتک و بی‌حرمتی است .

از رسول خدا این حدیث نقل شده است که فرمود : **مِن لَعْنِي اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بَهَنَ دَخَلَ الْجَنَّةَ مِنْ اَيِّ بَابٍ شَاءَ مِنْ حَسَنٍ خَلَقَهُ وَخَشِيَ اللّٰهَ فِي الْمَغِيبِ وَالْمَحْضَرِّ وَتَرَكَ الْمِرَاءَ وَاِنْ كَانَ مُحِقًّا** : یعنی سه خصلت است که هر که

آن سه را داشته باشد در دیدار با خدا از هر دری که بخواهد وارد بهشت میتواند بشود اول آنکه اخلاق نیکو داشته باشد دوم آنکه در آشکار و نهان خدا را در نظر داشته‌سه باشد سوم آنکه ستیزه جوئی و جدال را ترک کند اگر چه حق با او باشد .

در خاتمه باید باین نکته توجه داشت که اسلام هیچگاه نکوشیده که عقاید و حقایق را

جز بخدا به هیچ چیز توجه ندارند
تنها با یاد خدا و جای گرفتن خدا در
قلبان آرامش دارند . یکی از عالیترین
تجلیات فرهنگ اسلامی این است که آدمی
صرفاً برای خدا و رضای او کار میکند و در برابر
او احساس مسئولیت مینماید ، چنین انسانی
هرگز در برابر مشکلات نمی‌هراسد و اطمینان
دارد عملی که برای خدا صورت گیرد
خداوند ابدیت او را تضمین کرده است .

در پایان سخن ضمن تشکر از حوصله‌ای که
برای استماع سخنانم مبذول فرمودید مجدداً
توصیه میکنم در برخورد با اولیاء دانش-
آموزان خوش اخلاق ، مهربانی و عطف و
کوشش در رفع مشکلات آنرا فراموش نکنید
و بدانید مسلمان واقعی کسی است که هم
قاطعیت داشته باشد و هم عطف و مهربانی
ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه
الحسنه و جادلهم بالنتی هی احسن .

کوشش کنیم با سلاح علم و ایمان و عمل
و توجه مسلح شویم و خود را آماده نمائیم تا
ارزش معلمی دانش‌آموز بیدار انقلابی امروز
را داشته باشیم و بدانیم که :

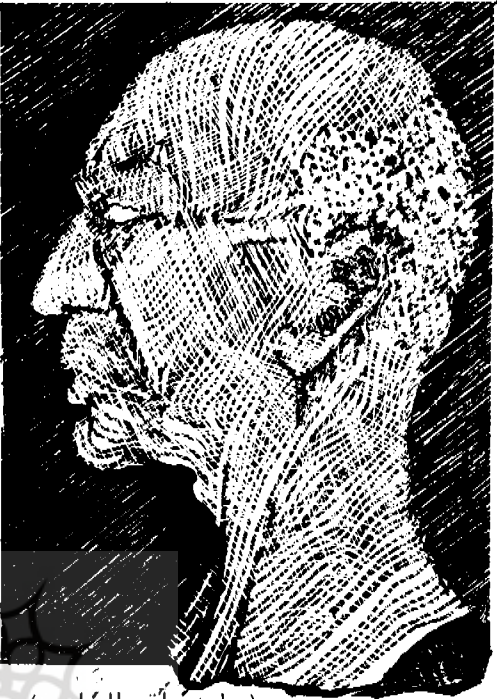
زمینی زنده است که مردمی در آن زنده
باشند و مردمی زنده هستند که علمی در آن
زنده باشد و علمی زنده است که نیتی در
آن نهفته باشد و نیتی میتواند پویائی
داشته باشد که از سر صدق و اخلاص باشد

هدایت کردن میباشد . صبر و حوصله
و متانت عوامل مهمی هستند در ایجاد رابطه
حسنة بین اولیاء و مربیان ، بیاد داشته
باشیم همانطور که عرض شد رفتار مربی
بایستی نمونه اخلاق و صفات اسلامی باشد تا
بتواند آنچه را میخواهد در ارتباط با تربیت
دانش‌آموزان با اولیاء شان در میان بگذارد .
میگویند روزی ابوحنیفه از کوجهای میگذشت
کودکی را دید که در گل مانده بود گفت
دقت کن نیفتی کودک گفت افتادن من
مانعی ندارد ، اگر بیفتم تنها باشم اما تو
دقت کن اگر پای تو بلغزند همه مسلمانان
از پس تو در آیند و بلغزند و برخاستن دشوار
باشد . اگر خدای ناکرده معلم که همه چیز
دانش‌آموز بدست اوست بخطا برود جامعه‌ای

را نیز بدنبال خویش به ورطه بلا کشانده
است .

بنابراین ، ای باغبان‌های گلستان
انسانیت بکشید تا گلها و نهالهای ارزشمند
بوستان بشریت را که بدست شما سپرده شده
درست پرورش دهید و انسانهایی بسازید با
تقوا و فضیلت ، انسانهای اسلامی که آدم‌های
پرمدعائی نیستند که خود را بالاتر از
دیگران میدانند بلکه انسانهایی هستند که
ایمان خود را از روی آگاهی و تحقیق بدست
آوردند .

دستور دوم شبان



آموزگار

بچه‌اش میگوید تو امر بمعروف کن من و شما هم باید به بچه بگوئیم امر بمعروف کن آیا بچه شش هفت ساله کلاس اول میتواند امر بمعروف کند بلی وحتی خیلی عالی میتواند قضاوت کند وقضاوتهائی دقیق و ظریف میکند باو اجازه بدهید که حتی از شما انتقاد بکند بایستد وشجاعانه شما را محاکمه کند وبگوید چرا کم دادی چرا دروغ گفتی چرا آمدی توی خانه و کالای تجارتنی را آمیختی چای هندی باچای شمال مخلوط کردکوجرا؟ او بعنوان یکمنتقد از پدر انتقاد کند و همدر بعض خانواده‌ها خانمها متاسفانه برای بعضی از مشاغل و صاحبان مشاغل ارزش قائل نیستند مثلاً .
عمله یا رفتگر را نامحرم حساب نمیکند

— (یَابُنْتَ أَقِمِ الصَّلَاةَ)

ای فرزند نماز بیای دار به بچه باید گفت نماز بخوان و بعدهم هر صبح موظفیم که بیدارش کنیم البته قبل از او باید خودمان بیدار باشیم زودتر بخوابیم که زودتر بیدار شویم اگر ساعت ۱۱-۱۲ خوابیدیم نمیتوانیم صبح زود بیدار شویم وبچه هم عادت میکند ونمیتواند صبح زود برخیزد یکی از عادات مستحسن این است که ابتدای شب بخوابیم وصبح زود بیدار شویم وبچه باید این عادت را از پدر بطریق اکتسابی بدست بیاورد وقت صدا زدن هم بایستی با بردباری بیست بار و صدبار و بیشتر صدا بزنیم تا بچه بیدار شود نه با عصیانیت بلکه با مهر و رافت فرمان بعد (وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ) لقمان به

و خود را از او نمیپوشانند اگر مردی نامحرم باشد چه سرلشگر و چه عمله سناتور و استاندار و چوبکی و گماشته و راننده و باغبان و آشپز از این لحاظ همه مثل هم میباشند (و امر بالمعروف) فرزندم به نیکی امر کن اگر شما خمس میدهید بچه شما باید یاد بگیرد که کی خمس میدهند و بچه کسی میدهند و چه خمس سالیانه را با او بدهید محاسبه کند. تا اصطلاح خمس و سهم و وجوهات را یاد بگیرد خیلی از بچه‌های ما متأسفانه مرجع تقلید را نمیفهمند و نمی‌شناسند بچه کی باید خمس دادن را یاد بگیرد؟ هم تئوری را باید دانست هم عملی را شما هر وقت بعنوان یک نیکوکار بديگری کمک میکنید بچه را همراه ببرید اعم از پسر یا دختر تا او در کمک‌کردن با شما همراهی کند و ببیند اگر چنین به بچه امر بمعروف کردید بعدا چنین خواهد کرد مگر ما نمیشویم که ائمه ما شب هنگام مواد غذایی برای فقرا میبردند آیا ما نباید تاسی کنیم؟ آیا قرآن نمیفرماید (لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) شما بایستی تاسی بکنید برسول خدا حضرت علی (ع) چه میکرده و امام سجاد (ع) اقلا در ظرف هر ماه یک مقدار مواد غذایی بدست خودتان بديگران بدهید و در این موارد با بچه‌ها باشید تا بچه‌ها ببینند آنوقت شاید علوی باشیم سجادی باشیم احمدی باشیم والا اگر تاسی نکنیم.

حرف زدن کافی نیست - نذر کرده‌اید و سفره انداخته‌اید مقداری غذا هم باید به فقرا بدهید و به بچه‌هم بدهید که علاوه از مهمانان بایستی بفقرا هم رسیدگی و کمک کرد، و بفکر فقرا هم باید بود همچنین ادر عروسیها و مهمانیهای دیگر میگویند حضرت علی (ع) یکی از استانداران را که به مهمانی اغنیاء رفته بود نهی فرمودند و سرزنش کردند گویا شخص توانگری حضرت را دعوت کرده بود بیک مهمانی حضرت پرسیدند چه کسانی مهمان تو هستند صاحب خانه چند نفر از اغنیاء را نام برد آقا فرمودند من باین مهمانی نمی‌آیم و حضرت نام چند نفر را بردند که متمکن نبودند و فرمودند اینها را دعوت کن منم می‌آیم ، اگر سفره‌ای بیاندازیم بایستی فقرا هم از آن بهره‌ای ببرند و اگر نبرند مغبونیم اطعام دستور خداست به بچه‌ها یاد بدهید بکسانی که فقیر هستند و کفش و لباس و مواد غذایی ندارند شخصا کمک برسانند در مدارس هستند بچه‌هاییکه شاید در روز یک وعده بیشتر غذا نمیخورند آنهم مثلا نانو و پتیر اگر بچه ما بدان بچه کمک کرد مسلمان است و دستور خدا را اجراء نموده (وَأَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ) و از بدی مردم را بازدار باید به بچه‌ها بگوئیم بدی چیست و بدی را بآنها بشناسانیم - معلمان در کلاسها تا حدودی به بچه‌ها میگویند بدیها چیست اگر به بچه بگوئید بد یا خوب باید میزان داشته باشیم

همه اینها را که ما جمع کنیم میشود یک شخصیت برجسته وهمه بدیها را که ما هم جمع کنیم میشود یک آدم بی تربیت و بی تمدن یا وحشی. زندگی ما از اجزائی تشکیل میشود که باید جزء جزء آنرا اصلاح کنیم در حرف زدن گاهی کلمات رکبک وارد میشود بایستی حذف کنیم خداوند میفرماید (و لاتتأزرو بالالقباب) لقب بد نباید روی کسی بگذاریم تا بجههای ما روی دیگران نگذارند خداوند میفرماید (و یل لکل همزة لمزة) وای بر هر چشمک زنندهای - اگر ما بعنوان پدر کسی را با چشم وابرو تحقیر کردیم یا با سر و گردن ملامت نمودیم نمودار شخصیت ما است ووقتی بچه از پدر چنین

بد را چگونه میشناسیم و خوب را چگونه میشناسیم ، وقتی بخواهیم توزین کنیم واحد سنجش داریم (کیلوگرم) ووقتی بخواهیم متر کنیم واحد داریم وواحد متر است ولیتر برای نفت آیا برای سنجش نیکی و بدی میزان میخواهیم تا بدانیم نیکی کدام است و بدی کدام است ؟ اینجا است که دیگر خورده ریزهای زندگی پیش میآید اگر بچه ضمن غذا خوردن حرف زده غذا از دهان او پرت شد میگوئیم این کار بد است یا مثلا غذا خورده و با دهان هسته را روی میز پرت نموده میگوئیم این کار بد است برای مفاهیم کلی تر مثل عدالت - عفت - آزادی هم میزان داریم - شخصیت یک انسان از این جزء جزءها تشکیل میشود

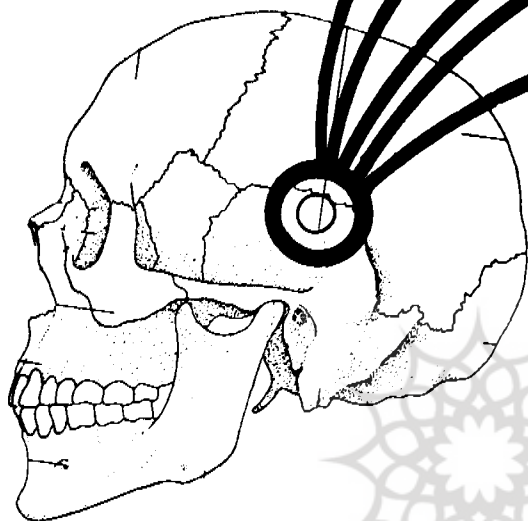


رفتاری ببیند او هم همین کار را میکند وقتی ببیند پدری در مقابل یک کارگر یا کشاورز مودب مینشیند او هم همین کار را خواهد کرد و وقتی پدر آنها را تحقیر نمود فرزند هم میکند و اینها عناصر و اجزاء رفتار و گفتار و کردار والدین است که روی بچه اثر میکند و بطورکلی هر حرکت خوب یا بد پدر و مادر روی فرزند اثر میگذارد و تکرارش برای او عادت میشود پس باید بدیها را به بچهها بشناسانیم و عملاً آنها را از بدی باز داریم، نه تنها از بدیهای بزرگ مثل دروغ و دزدی و امانت‌داری بلکه از هر کار جزئی و کوچکی که در دین و در اجتماع و آداب و عادت باید پرهیز نمود در قرآن مجید باجاء رفتار زیاد اشاره شده مثلا در سوره مجادله آیه ۱۱ خداوند میفرماید (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ) وقتی کسی وارد مجلس شما شد باو جا بدهید - حالا ما میبینیم اگر غربی یا بچه‌ای وارد مسجد میشود خانمها و آقایان گشادتر مینشینند . اگر دختر بچه‌ای وارد میشود نه تنها بچه را راه نمیدهند بلکه باو غیظ هم میکنند و بیرونش مینمایند آیا ما نمیخواهیم این بچه در آینده بمسجد بیاید پس بایستی دست بچه را بگیریم و بمسجد ببریم نه تنها بچه خودمان را بلکه بچه همسایه‌هایمان را هم ببریم و در کنار خودمان بنشانیم . اینها را باید با دقت عمل و تکرار کنیم تا عادت بشود و بعد جنبه‌های استدلالی

را خودشان در مییابند - بصورت عادت در آوردن برخی رفتارها در سنین کودکی مهم است (وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ) بر آنچه بسو رسد شکیبا باش .

معلوم میشود هر که امر بمعروف و نهی از منکر میکند از طرف شنونده‌ها شکنجه میشود آزار خواهد دید و تحقیر خواهد شد اگر خانمی لباس کهنه داشت یا چادر و چاقچور داشت باو میگویند کهنه پرست و امل و دهاتی هستی نباید بصرف اینکه یک نفر گفت تو املی یا چرا از من نباید روی بپوشی مگر من گریه میباشم تو موشی - باین حرفها از میدان در برود و دین را از دست بدهم این بلاها را بجان باید خرید و تصور بود ارزش والا با تومبیل یا بوسائل و لباس مجلل و فاخر نیست شخصیت چیزی است و رای اینها و ایمان و تقوا چیزی است برتر از اینها و ملاک سنجش پول و املاک و مقام و زیبایی نیست بلکه میزان بزرگواری هرکس تقوا است ما بچه‌هایمان را به لوکس عادت میدهیم و منطقمان این است که میگوئیم بچه من باید کاملا مرغه و نازپرورده و از تمام مزایای زندگی برخوردار باشد اگر نکنیم این بچه دچار عقده روانی میشود ، دختر فلان پالتو پوست دارد انگشتر برلیان دارد اگر بچه من نداشته باشد دچار بیماری روانی میشود این چنین چیزها تاکنون بیماری

دکتر فیاض بخش



درباره درد

قسمت دوم

۲- درد ناشی از پارگی احشاء داخل شکم :

شده است در مورد سوراخ شدن معده شروع

درد شدید در بالای شکم میباشد ، و در آپاندیس در ربع راست تحتانی قرار دارد ، و در رحم درد در ناحیه پائین شکم میباشد ۳- کلیه احشاء لوله‌های شکم که از داخل آنها چیزی عبور میکند ، مثل : روده‌ها و مجاری صفراوی ، و مجاری کلیه بند آمدن و گیر کردن مجرا ایجاد دردهای شدیدی میکند .

در مجاری صفرا و کلیه‌ها بسته شدن راه لوله‌ها باعث وجود سنگ یا آماس و عفونت

تمام احشاء داخل شکم ممکن است باعث پارگی شوند که توضیح علل آن از بحث ما خارج است - هنگام پارگی یکی از احشاء درد سریع ، ناگهانی و فوق‌العاده شدیدی عارض میشود ، و معمولا بزودی از بین میرود و بجای آن درد نسبتا دائمی و خفیف‌تری می‌نشیند ، اینگونه دردها بیشتر در پارگی رحم هنگام آبستنی ، سوراخ شدن آپاندیسیت ، سوراخ شدن معده از زخم معده

جدار لوله و گیرکردن لخته خون و چرک
میباشد .

بعلت انسداد این مجاری ، ادرار یا صفرا
نمیتواند مسیر خود را طی کند و خارج شود ،
در نتیجه همانجا جمع میشود ، و باعث
دردهائی شدید میگردد .

در زبان عامه مردم آماس و عفونت جدار
لوله‌های کلیه و کبد را - سرماخوردگی - آنها
مینامند ، و در مورد صفرا بنام - قولنجای
صفراوی و کبیدی نامیده میشود .

درمورد انسداد مجاری صفرا - محل درد ،
ربع فوقانی راست شکم است و به شانه راست
تیر میکشد ، و با استفراغ نیز توام است و اگر
عفونت زیاد باشد ، تب هم به همراه دارد .

در مورد کلیه‌ها و مجاری ادرار ، درد در
ناحیه کمر و پشت سمت راست و یا چپ میباشد
و به سمت جلو و پائین اعضاء تناسلی انتشار
دارد ، و معمولا توام با استفراغ و ناراحتی
ادرار میباشد .

انسداد روده‌ها ممکن است بعلت انگلهای
روده‌ای و یا علل دیگر باشد ، درد در این
حالت بیشتر در اطراف ناف است و توام با
استفراغ نیز هست و بالای قسمت مسدود شده
شکم معمولا نفخ میکند .

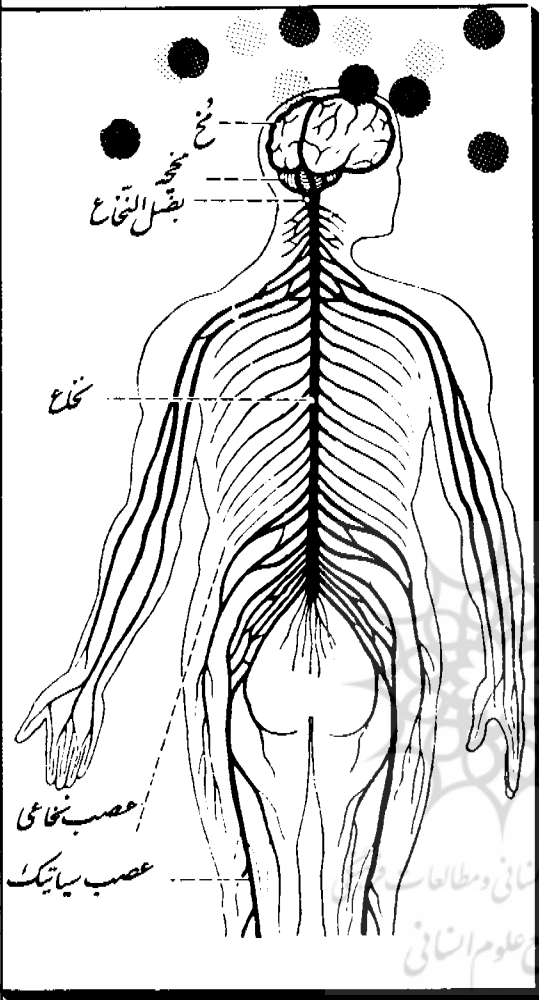
کلیه دردهائی که بعلت انسداد و گیر کردن
عارض میشوند باندازه‌ای شدید است که
ناچار بیمار را به پزشک میرساند ، اینگونه
دردها متناوب بوده و کم و زیاد میشود ،
یعنی باهر انقباض که در بالای عضو برای

برطرف کردن انسداد انجام میشود ، درد
حاصل شده و دوباره برطرف میگردد ،
اینگونه دردها خیلی شبیه به درد زایمان
میباشد ، چون در آنجا نیز رحم میخواهد
با انقباض عضلات خود ، بچه را خارج نماید
موارد فوق که در سر ، قفسه سینه و شکم درد
ایجاد میشود ، فوریت درمان را اقتضا
میکند ، و بهتر است تا تشخیص قطعی بیماری
از مصرف هرگونه مسکن اجتناب کرد ، زیرا
تاخیر معالجه اصلی بیماری ، ممکن است
برای بیمار اشکال بیشتری بوجود آورد ،
چون درد ساکت میشود و تشخیص میسر
نمیشود .

بقیه دردها :

بقیه دردهائی که در سر و
گردن و تنه و دست و پا و قسمتهای بیرون شکم
و پشت که ممکن است به علل مختلفی ظاهر
شود که اغلب موجب سرماخوردگی این اعضا
میباشد فوریت زیادی برای درمان ندارد ،
و بیشتر با صبر و خوردن داروهای مسکن
معمولی خوب میشوند .

اصطلاح سرماخوردگی بیشتر باین معنی است
که : عضو مشغول فعالیت بوده ، و عضله گرم
شده که ناگهان مواجه با سرما و باد میگردد
و یکمرتبه خنک میشود ، و قسمتی از عضله
منقبض و خشک و دردناک میشود و این حال
تامدتی باقی میماند . دردهای روماتیسمی
را نیز که بیشتر بعلت ناصاف شدن سطح



مفاصل وسفت شدن تاندونها (عضلات
مفاصل) حاصل میشود باید نوعی از همان
سرماخوردگی بحساب آورد .

تذکر لازم : در تمام اعضای بدن بخصوص

سر ، قفسه سینه ، شکم ، وسایر اعضا ،
دردهایی باشکال مختلف و خواص متغیر و
ناثابت وگاهی شبیه بیک بیماری مهم تظاهر
میکند کهاکثرا ریشههای عصبی و روانی
مثلا : در مورد سر ، سردردهای عصبی
شایعترین سردردهاست و یکی از علائم مهم
بیماریهای روانی وهیجانی در نتیجـه
فشارهای روحی وعصبی است که اینگونه
بیماریها شایع ترین نوع ناراحتیهای انسان
متمدن است .

دردهای عصبی در سر ، بیشتر به صورت
احساس فشار است و در قسمتهای مختلف سر
وگاهی تمام سر احساس میشود .
هنگام بروز این دردها معمولا شب ویا بعد از
خستگی و عصبانیت ویا در وقت برخورد با
فشارهای روحی وناثرات شدید است .

درد سر گاهی بصورت (میگرن) وبا شدت
خیلی زیاد است و دریک طرف سر (نیمه
راست ویا چپ ، یا اطراف چشم) عسارض
میشود ، که با تهوع و استفراغ نیز همراه
است .

میگرن بصورت حملاتی ، هر چند هفته ویا
ماهیهانه تکرار میشود توام با این درد میگرنی

سندرم عصبی تفری نخاعی

رنگ پریدگی ، لرزش دست ویا ، سرگیجه
سردی اندام ، نفخ شکم و اختلال گوارش نیز
دیده میشود ، وگاهی با اختلال موقت

بینائی نیز همراه است .

علت اصلی میگرن همیشه یک عامل روحی و هیجانی میباشد و همله میگرن همیشه نشان دهنده یک " استرس " و فشار روحی و عصبی است .

مبتلایان باین میگرن معمولا اشخاص پرکار و فعال و عصبانی هستند که دائما به کار و زحمت مشغولند و از استراحت خود ، برای پیشرفت کار میکاهند .

درمورد دردهای قفسه سینه :

دردهای عصبی به اشکال مختلف و در نزد جوانان بصورت دردهای نوک قلب دیده میشود .

گاه بصورت درد خفیف ظاهر میشود و تا چندین ساعت طول میکشد ، و با خستگی و یا ناراحتی های فکری و یا تاثرات روحی تشدید مییابد ، و گاهی بصورت دردهای شدید ظاهر میگردد .

که معمولا بیش از چند ثانیه طول نمیکشد ، مریض احساس تیر کشیدن و یا فرو رفتن سیخی در ناحیه نوک قلب میکند .

— همانطور که اشاره شد ، محل این دردها نوک قلب است و گاهی به بازوی چپ نیز میرسد . و در آنجا انتشار مییابد ، و بیشتر در جوانها و افراد عصبانی دیده میشود ، برخلاف " آنژین قلبی " که مبتلایان به آن بیشتر افراد مسن و سیگاری هستند .

این نوع دردهای عصبی با آرامش پیدا کردن مریض برطرف میشود .

دردهای عصبی در ناحیه شکم :

دردهای عصبی در ناحیه شکم نقطه ثابت و مشخص ندارند ، و در تمام شکم پراکنده اند و هیچ نوع ارتباطی با وضع غذا و اجابت مزاج ندارند . و گاه تا مدتها بیمار به غلط فکر میکند که به ورم معده مبتلا شده است و از این پزشک بآن پزشک مراجعه میکند ، در صورتیکه چنین نبوده و معده او کاملا سالم بوده است .

بطور کلی دردهای نا ثابت متغیر و مبهم که وضع و انتشار آنها با عناصر طبیعی تطبیق نمیکند ، دردهای عصبی هستند که بیشتر بصورت سوزش یا فشردگی ظاهر میشوند و گاه بشکل احساس سوزن زدن در تمام نقاط بدن دیده میشوند .

چقدر کم دردها ریشه عصبی دارد ، و بعد از تاثرات روحی و هیجانها افزایش مییابند و با گرم کردن ، و مصرف داروهای مسکن معمولی بهتر نمیشوند و برعکس با مصرف داروهای عصبی و روانی بهبودی مییابند .

این دردها در زبان عوام با سم (باد) معروف است و با نامهای مختلف در بدن پراکنده هستند ، و بقول عوام (باد در بدن گردش میکند) گاهی در ران — گاهی پشت و گاهی قلب — این نوع دردها (درد — های عصبی) از نظر پزشکی عضوی — ارزش درمانی ندارند و بیمار را باید آرامش عصبی داد و بس

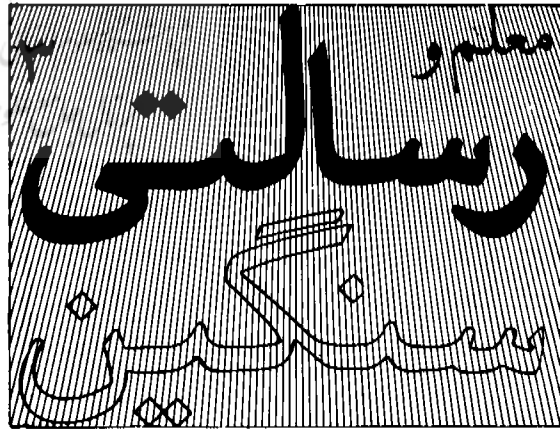
تبعیض

همه شاگردان را در محبت های خود سهیم
سازیم

یکی از کارهای خطرناک تبعیض میان شاگردان است معلمان باید بکوشند در تمام شئون معلمی اعم از برخورد با شاگردان و برگزاری امتحانات و مسائل انضباطی همه شاگردان را بیک چشم بنگرند کودکان و نوجوانان و فرزندان فرماندار و یا رئیس آموزش و پرورش همه در نظرشان یکسان باشد . تبعیض دردی جانگاز است بسیاری از مردم میتوانند با خیلی از محرومیتها بسازند فقر و بیماری و گرسنگی را تحمل کنند ولی حاضر نیستند یک لحظه در برابر هر نوع تبعیضی خود دار باشند .

دو اصل اساسی نه تزکیه و نه تحقیر .

شاید هیچ آئینی باندازه اسلام در رفع تبعیضات کوشا نبوده است اسلام همه عوامل تقدم و برتری را اعم از قومی و مالی و موقعیتی را بوج شمرده است و برتری انسانها را تنها به پرهیزکاری دانسته است بدیهی است که انسان با تقوی را جز خداوند که بر ضمائر و دلها آگاهی دارد نمیتواند شناسائی کند ، بر اساس همین معیار هیچکس نمیتواند خود را برتر از دیگران بداند خواه عالم باشد یا موقعیت اجتماعی دارا باشد زیرا خداوند میفرماید : **فَلَا تُزَكُّوا نَفْسَكُمْ وَوَعَلِمٌ مِّنْ أُمَّتِي** سوره النجم آیه ۳۲ خود را توصیف و تبرئه نکنید چه خداوند است که پرهیزکاران را میشناسد و همچنین هیچکس حق ندارد دیگری را تحقیر نماید چه ممکن است پیش خدا ارج داشته باشد در سوره الحجرات آیه ۱۱ خداوند میفرماید **لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ** : یعنی هیچکس نباید دیگران را کوچک شمرده به استهزاء و سخریه بگیرد چه ممکن است او از دیگران برتر باشد .
انواع تبعیض



تبعیض بر دو نوع است اول

مجید رشید پور



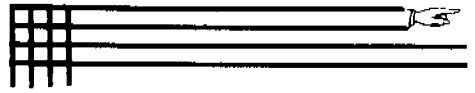
و ظاهراً خود را در برابر همه یکسان و بی تفاوت جلوه دهند غافل از آنکه شاگردان در همان لحظات اولیه به رفتار تبعیض‌گونه معلم پی خواهند برد ، چنین معلمی منزلت و ارزش واقعی خود را از دست خواهد داد چه شاگردان معلمی که بین آنان تبعیض قائل میشود دوست نداشته و ارج و بهائی برایش قائل نیستند .

چرا رسول خدا (ص) در خانه ابویوب سکنی گزید ؟

_____ رسول خدا (ص) وقتی وارد شهر مدینه شد بدستور خدا قرار شد در هیچ

علنی و آشکار مثل اینکه معلم در برابر همه شاگردان پسر مدیر مدرسه را با اینکه دیسر آمده بکلاس راه دهد ولی شاگرد روستائی را توبیخ کرده از شرکت در کلاس بازش دارد یا آنکه بی انضاطی یکی را نادیده بگیرد ولی همان بی انضاطی را از فرد دیگری دیده به توبیخ و ملامت بپردازد .

دوم تبعیضی است غیر علنی مثل آنکه معلم بعدهای از شاگردان توجه و عنایت خاص داشته در درس پرسیدن و یا نمره دادن ملاحظاتی را روا دارد برخی از معلمان گمان میکنند که با زیرکی و هوشیاری میتوانند از افشاء و ظهور این نوع تبعیضات جلوگیری کنند



برادران یوسف براساس همین احساس غلط می‌گفتند : لِيُؤَسِّفَ وَآخُوهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهَا :

یعنی همانا یوسف و برادرش در نزد پدرمان یعقوب ارج و محبوبیت بیشتری دارا می‌باشد . همین توهم و همین حساسیت بود که آنان را واداشت تا برادر خردسال خود را در قعر چاه افکنده بآنمن بَخَسَ بکاروانیان بفروشد درجائی که فرزندان یعقوب پیامبر براساس احساس تبعیض چنین توطئه‌هایی را طراحی کنند بدیهی است که در محیط مدرسه و شاگردان تبعیض بسیار خطرناک تر خواهد بود



منزلی فرود نیاید مگر آن‌خانه ای که مرکب رسول خدا در آستانه‌اش توقف نماید، چشمان اهالی مدینه بحیرت و شگفتی درآمد چه دیدند که شتر رسول خدا در کنار درب ورودی منزل ابوالیوب انصاری که یکی از افراد فقیر مدینه بود توقف کرد چه در غیر این صورت بهره‌خانه‌ای که قدم می‌گذاشت سخن از تبعیض بمیان می‌آمد بخصوص اگر صاحب آن از ثروتمندان مدینه بود ولی رسول خدا با اینکارش ثابت کرد که نباید بین افراد تبعیض قائل شد .

چرا تبعیض دردآور است ؟

تبعیض عملی

زننده و دردآور است خواه این عمل در محیط مدرسه تحقق یابد یا در رفتار پدر و مادر و مربیان مشهود گردد در هر جانشانه‌ای از تبعیض بچشم بخورد آدمی داغ شده بهیجان در خواهد آمد زیرا در چنین شرایطی آدمی حس میکند که بدون در نظر گرفتن هیچ معیار و ملاکی از مهر و محبت دیگران محروم مانده است و هیچ عاملی جز تبعیض موثر نبوده است .

معلمان و مربیان خیلی باید دقیق باشند و رفتارشان را کاملا مراقبت کنند چه در مواردی بانبود تبعیض احساس تبعیض نموده از خود عکس‌العمل نشان میدهند .

بامطالعه و بررسی میتوان استنباط کرد که بطور قطع عده‌ای از فراریان از محیط خانه جزء کسانی بوده‌اند که دچار رفتارهای تبعیض‌گونه شده بجای اینکه دیگران را قربانی کنند سعادت و خوشبختی خود را قربانی نموده‌اند معلمان و مربیان باید بکوشند در همه رفتارشان

بزور و اجبار بدیگران تحمیل نماید رسول خدا با اینکه بنیانگذار اسلام بود معینا خداوند درباره اش میفرماید: **فَذَكَرْنَا أَنْتَ مُذَكِّرًا لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ** سوره غاشیه آیه ۲۲ یعنی پند بده که تو فقط پندرسازی و بر آنها تسلط نداری بنابراین مسلمانان وظیفه دارند حقایق را برای دیگران ابراز و اظهار نمایند ولی نباید بکوشند که عقاید را بدیگران تحمیل نمایند و همین تحمیل افکار و عقاید است که جدال و مراء را بوجود میآورد .

اصولی در تکلیف‌گاہها

- از نظر اسلامی تربیت نوعی رحمت است و مربی باید این نکته را در نظر گیرد .
- جهت دادن به سوی دنیا و آخرت مورد توجه اسلام است .
- رفتار با طفل چون رفتاری با کودک باید انجام شود نه با یک فیلسوف .
- حدود توقعات متناسب درک و امکان طفل است .
- بنای تربیت بر اهلیت والدین است .
- هرگونه اقدام و تصمیمی باید بر مبنای شناخت طفل باشد .

دچار عواطف شخصی و یا زمینه‌های ذهنی نشده موضوعات و مسائلی را بطور مجرد مورد بررسی قرار دهند بعنوان مثال اوراق امتحانی را بدون شناسائی صاحبان آن اوراق مورد تصحیح و نمره دادن قرار دهند تا خدای نکرده دچار اشتباه نشده اسیر تمایلات ذهنی خود نگردند .

درخاتمه باید باین نکته توجه داشت که عامل اصلی وانگیزه واقعی تحریک شدن در تبعیضات احساس بی محبتی است طرف خیال میکند که مورد محبت و مهر دیگران قرار نگرفته است و همین احساس است که او را داغ کرده بهیجان وامیدارد .

معلمان برای پیشگیری از بروز این نوع تحریکات داغ محبت‌های خود را بطور یکنواخت شامل همه شاگردان گردانند نه آنکه برخی را مورد عاطفه بیشتر و برخی کمتر قرار دهند .

رسول خدا (ص) وقتی بهمراه عده‌ای حرکت میکرد میکوشید که توجه و نگاه‌های خود را میان اطرافیان‌ش بطور مساوی تقسیم کند تا مبدا فردی احساس کمبود محبت کرده دچار رنجش خاطر گردد .

درخاتمه باید گفت بهترین معلم کسی است که هر شاگردی خیال کند معلم او را از همه بیشتر دوست داشته و مورد توجه‌اش است لهذا هیچگاه هیچ شاگردی دچار توهمات تبعیضی نخواهد شد .